

نوشته تیری میسان

ترجمه: ا.م. شیری

مؤرخ: ۱۶ اسد ۱۳۹۱

چه گونه غرب در جلو چشم ما توده ها را به انجام

انقلابهای «رنگی»، تحریک می کند

حتی در سال ۱۹۸۵، جین شارپ، کارشناس سیاسی امریکایی، تحقیقات سفارشی ناتو به وی را که بحث آن بر سر «ساختن اروپای شکست ناپذیر» بود، منتشر ساخت. در این اثر او تأکید می کند که هر حاکمیتی فقط تا زمانی به موجودیت خود ادامه می دهد، که مردم از آن تابعیت کنند، و تا زمانی که مردم غرب حاضر به تابعیت از دولتهای کمونیستی نباشند، اتحاد شوروی هیچگاه نمی تواند آن را به زیر کنترل خود در آورد.

در چین به دام افتاد

پس از گذشت چند سال، در سال ۱۹۸۹، سازمان «سیا» از «شارپ» خواست تیوری خود را در بوته عمل به آزمایش در آورد. چین، به عنوان محل آزمایش انتخاب شد که در آنجا ایالات متحده امریکا در صدد بود «دنگ شیائوپینگ» را به نفع «زائو زیانگ» سرنگون سازد. قانونی کردن کودتای دولتی از طریق سازماندهی اعتراضهای خیابانی، وظیفه آن بود. سازمان «سیا» قبلاً هم به اقدامات مشابهی، مثلاً در جریان کودتا علیه دولت قانونی محمد مصدق در ایران به (عملیات «آژاکس» سال ۱۹۵۳) دست زده بود. همان وقت، به هدف ایجاد توهم تظاهرات عمومی، پولهای هنگفتی در تهران به معترضان پرداخت. اما «جین شارپ» در چین به گروههای جوانان طرفدار «امریکا» و «زائو» تکیه کرد و قصد او از این کار، انجام کودتا و معرفی آن به نام انقلاب بود. ولی، «دنگ شیائوپینگ»، «شارپ» را درست در میدان «نتیانامین» دستگیر و از کشور اخراج کرد. در نتیجه، کودتا شکست خورد. بدون توجه به این، سازمان «سیا» با درک این که سرکوبی شورشها به اعتبار «دنگ شیائوپینگ» خلل وارد می آورد، جوانان را به تجمع در میدان تشویق می کرد و شکست عملیات را ناشی از دشواریهای موجود در راه بسیج فعالان در مسیر لازم ارزیابی می نمود.

فروید... را به کمک گرفتند

از آن زمان که در اواخر قرن نوزدهم اثر جامعه شناس فرانسوی «گوستاو لبون» انتشار یافت، همه می دانند، که در میان ازدحام، آدمهای بزرگسال مثل کودکان رفتار می کنند. به راحتی تحت تأثیر القائات قرار می گیرند. در سال ۱۹۹۰ «شارپ» با سرهنگ «رئوین گال» که آنوقتها سرروانپزشک ارتش اسرائیل بود، نزدیک شد. گال در نهایت به مقام معاون «آریل شارون» نخست وزیر وقت اسرائیل در امور امنیت ملی برگزیده شد و امروزه به مطالعه و تحقیقات پیرامون فنون تحریک جوانان غیریهودی اسرائیل مشغول است. «گال» با جمعبندی کشفیات «فروید» و «لبون»، به این نتیجه گیری رسید، که می توان با بهره برداری از کشف فروید، یعنی از «مجموعه احساسات اپیدوسی فرزند نسبت به والدین از جنس مخالف خود»، نوجوانان را به صورت ازدحام گرد آورد و آنها را علیه رهبر هر کشور که به نوبه خود، حکم پدر را در نزد آنها دارد، تحریک نمود.

بر اساس این نتیجه گیری، «شارپ» و «گال» به منظور سازماندهی کودتاهای ضد دولتی با روش استفاده از تحریک روحیه اعتراضی جوانان، برنامه آموزش فعالان جوان را تدوین کردند. در سال ۱۹۹۸ پس از انجام چند آزمایش در روسیه و کشورهای ساحل بالتیک، «جین شارپ» تکنولوژی «انقلابات رنگی» خود را در جریان تلاش موفق برای سرنگون ساختن «سلابادان میلوشوویچ» تکمیل نمود.

شورشها در دسته های سه نفره

ولی «هوگو چاوز»، رئیس جمهور ونزوئلا موفق شد باتکاء تحقیقات من پیرامون متدها و نقش جین شارپ در کودتاهای ضد دولتی، تلاشها برای کودتا را عقیم بگذارد. پس از این شکست، «شارپ» بنیاد «آلبرت انیشتن» خود را که در حکم پوششی برای او بود، تعطیل کرد و یکسری نهادهای جدید (جنبش دانشجویان در بلگراد، آکادمی تغییر در لندن و وین در دوحه) تشکیل داد. ثمر کارهای این سازمانها را در بسیاری از مناطق و کشورها، مثلاً در لبنان (در انقلاب سرو)، در ایران در تلاش برای (انقلاب «سبز»)، در تونس (در انقلاب یاسمنی) و در مصر (در انقلاب سدر) می توان دید. اصول این کار خیلی ساده هستند. باید به همه تضادها دامن زد، حاکمیت را مقصر همه آنها معرفی کرد، جوانان را بر اساس سناریوی فروید، به «کشتن پدر» تحریک نمود، و پس از آن، کودتا را سازماندهی کرد و چنان وانمود کرد که گویا خیابان، دولت را به زیر کشید.

افکار عمومی جامعه جهانی براحتی به این تله می افتد. در وهله اول بدین سبب که هیچ کس هیچ فرقی بین مردم و ازدحام قایل نمی شود. بلی، «انقلاب سدر» فقط یک تیاتر در میدان تحریر قاهره بود. در این نمایش، چندین ده هزار نفر برغم آنکه اکثریت مردم آن را نادیده گرفتند، شرکت کردند. اما در وهله دوم، دیگر هیچ کس توجه نمی کند که کلمه «انقلاب» یعنی چه. انقلاب - یعنی تغییر ساختار اجتماعی موجود از مدتها پیش جامعه. اما انقلاب «رنگی» به معنی تغییر حاکمیت است که چند هفته طول می کشد. جایگزینی یک گروه حاکم به جای دسته دیگر با استفاده از زور در صورت حفظ ساختار موجود، کودتا نامیده می شود و این تعریف به خصوص در نمونه مصر با وضوح کامل مشهود است که مبارک را مردم مصر بر کنار نکرد، بلکه، خود او بدستور «فرنک ویزنر»، سفیر امریکا در مصر استعفاء کرد.

«گم شو!» از «برو بیرون!» مهمتر است

البته خود عبارت «انقلاب رنگی» نشانه دوران طفولیت است، زیرا این عمل مستلزم سرنگونی یک رهبر بدون وجود برنامه برای اقدام بعدی را در نظر دارد. یعنی، به آینده نیاندیشید، واشنگتن در فکر آینده شماست. سپس زمانیکه مردم به خود می آیند، دیگر دیر شده است. زیرا، پرسوناژهای غیر منتخب آنها دیگر به قدرت رسیده اند. به خصوص این که آنها هم با «انقلاب» مجتمع شده و مثل همه فریاد زده اند: «شواردنازده گم شو!» یا «بن علی، برو بیرون!». نسخه نسبتاً متمدنانه تر این شعارها در کنفرانس سوم «دوستان سوریه» در ۶ جولای در پاریس داده شد: «بشار باید برود!»

با این حال، این بار یک ناهنجاری عجیب اتفاق افتاد. وقتی که سازمان سیا از گردآوری جوانان سوریه برای سر دادن این شعارها در خیابانهای دمشق یا حلب عاجز ماند، آنها را «باراک اوباما»، «فرانسوا اولاند»، «دیوید کامرون» و «آنگلا مرکل» از اقامتگاه خود فریاد زدند. واشنگتن و متحدان آن سعی می کنند متد «جین شارپ» را به «جامعه جهانی» تحمیل کنند، به عبارت دقیق تر، کوشش می کنند وزرای اروپا را درست مثل جوانان تحریک نمایند. نتایج تلاشهای آنها فعلاً خنده آور است: مقامات دولتهای استعمارگر با سر دادن شعارهایی علیه چین و روسیه و «بشار باید برود!»، مثل کودکان لجوج، که بزرگترها از دادن اسباب بازی به آنها امتناع می کنند، رفتار می کنند.

تفسیر مختصر:

شیادان و قداره بندان امپریالیسم با کنترل سیستماتیک روانشناسی اجتماعی و دستکاری منظم آن، براحتی می توانند روانشناسی ازدحام را ترویج نمایند. روانشناسی ازدحام، یعنی تکیه به احساسات و خواسته‌های انبوه مردم بی شکل و فاقد برنامه برای آینده. نکته حایز اهمیت این است که هزینه این همه عملیات جاسوسی - خرابکاری در حالیکه طبق ادعاهای نهادهای اقتصادی و مالی امپریالیسم، اقتصاد امریکا حتی از اقتصاد یونان هم بیمارتر است^(۱) و میزان بدهیهای داخلی و خارجی امریکا به حدی رسیده است که اگر خاک این کشور غصبی را کیلو - کیلو به قیمت طلا هم بفروشند، قادر به بازپرداخت آنها نیست، از کجا تأمین می شود؟

بر اساس اسناد و مدارک و همه شواهد مشهود برای عموم مردم، امپریالیسم امریکا همه این هزینه ها را اولاً - از محل چاپ بی حساب و کتاب اسکناس بی پشتوانه، ثانیاً - از محل تجارت و قاچاق مواد مخدر و اسلحه^(۲)، ثالثاً - از محل چپاول بی حد و حصر ثروت‌های مادی و معنوی جهان و در نهایت، به حساب قدرت نظامی - خرابکاری حاصل از موارد مذکور تأمین می کند.

امروز اسناد انتشار یافته زیادی نشان می دهند که امپریالیسم جهانی و در رأس آن امریکا به حساب روزانه ۱۰ میلیون بشکه نفت عربستان سعودی و همچنین، به حساب چاپ پولهای بی پشتوانه، تمام هزینه سازماندهی، آموزش و فعالیت دسته های خاین و مزدور تحت عناوین گروههای «حقوق بشری» و «دموکراسی خواهی» را، همه دار و دسته های مذهبیون افراطی و اولتراناسیونالیستی داخل اتحاد شوروی را در اواخر دهه ۸۰ تأمین کرد^(۳). پس از آن گروههایی را آنها به نام «تحلیلگر» و «کارشناس» و «محقق» برای انحراف افکار عمومی از جنایت هولناک خود در تجزیه و تخریب اتحاد شوروی براه انداختند که آنها نیز توانستند با همراه کردن احزاب، سازمانها و گروههای ناآگاه و کم دانش، انشعاب عظیمی در جنبش چپ به وجود آورند. در جریان «انقلاب نارنجی» اوکراین از نوامبر سال ۲۰۰۴ تا ژانویه سال ۲۰۰۵ هم به چنین تبه کاری دست زدند. تا جایی که حتی به هر نفر به ازای هر روز ماندن در «میدان»، ۱۰۰ دالر و برای هر شب، ۲۰۰ دالر پرداخت می شد.

به همین دلایل هم سرمایه داری جهانی امروز در چنان ورطه عمیق بحران اقتصادی - مالی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی گرفتار آمده است که دیگر در اوضاع و احوال کنونی که سیمای تروریستی- فاشیستی دولتهای غربی بحد کافی افشاء گردیده و توجه همه نیروهای ترقیخواه جهان بسوی پایان دادن به «فرمانروایی دلار» جلب شده است، شاید امپریالیسم جهانی بتواند با چنگ زدن به تخته پاره هایی مانند جنگ دایمی در افغانستان، عراق، لیبی، . . . و امروز در سوئیه، غرق شدن نظام سرمایه داری را برای چند گاهی به تعویق اندازد، اما دیگر نمی تواند آن را نجات دهد.

مترجم

(1)- http://edition.cnn.com/2011/09/19/opinion/kotlikoff-us-debt-crisis/index.html?hpt=hp_t1

(۲)- <http://www.hafteh.de/?p=31759>

(۳)- <http://www.hafteh.de/?p=27450>,

<http://www.hafteh.de/?p=27558>